

در مروّت خود که داند کیستی!

روانشناسها، خصوصاً کسانی که بیوگرافی می‌نویسند، کوشش می‌کنند برای روحیه‌ها یک کلید شخصیت پیدا کنند. می‌گویند شخصیت هر کس یک کلید معین دارد، اگر آن را پیدا کنید سراسر زندگی او را می‌توانید توجیه کنید. ... عباس محمود عقاد، دانشمند متفسر مصری، کتابی نوشته به نام «عقربیة الامام» و در این کتاب اظهار نظر می‌کند که من کلید شخصیت علی را در فروسیت جستجو و پیدا کردم. علی مردی است که در سراسر زندگی اش (چه در میدان جنگ، چه در محیط خانواده، چه در محراب عبادت، چه در مسند حکومت و در هر جایی) روح مردانگی وجود دارد. «فروسیت» یعنی مردانگی، مردانگی ما فوق شجاعت است. او می‌گوید کلید شخصیت علی مردانگی است.

ملای رومی حدود هفت‌صد سال قبل از او به این نکته پی برده بوده است که در علی چیزی بالاتر از شجاعت وجود دارد. در آن داستان معروف، وقتی علی علیه السلام دشمنش را به زمین زد و خواست او را بکشد، آن مرد آب دهان خود را به صورت علی انداخت و علی در آن لحظه او را نکشت و برخاست و قدم زد و بعد که آمد سر او را ببرد، آن مرد سؤال کرد: چرا اول مرا نکشتن؟ گفت: چون من تحت تاثیر غصب خودم قرار گرفتم و نمی‌خواستم دستنم حرکت کند در حالی که خشم خودم هم تاثیر داشته باشد، بلکه می‌خواستم تو را در راه رضای خدا و هدفهای کلی خلقت کشته باشم. مولوی این داستان را خیلی عالی به نظر در آورده است. این نظم دو بیت دارد که به نظر من بهتر از این در مدح علی گفته شده است. می‌گوید:

تو ترازوی احد خو بوده ای
بل زبانه هر ترازو بوده ای

در شجاعت شیر ریانیستی
در مروت خود که داند کیستی

در بیت دومش که مورد نظر من است می‌گوید: در شجاعت، تو اسد الله هستی اما در مروت و مردانگی که ما فوق شجاعت است هیچ کس نمی‌تواند تو را توصیف کند، تو ما فوق توصیف هستی.

[حماسه حسینی ج ۱، استاد شهید مرتضی مطهری، قم، صدرا، چاپ نودم، ۱۳۹۵ ، ص ۳۳ و ۳۴]



معلوم نیست چقدر توی این دنیا باشم!

در عملیات بیت المقدس شهید همدانی برای پی‌گیری آمیلانس و آوردن مهمات قصد حرکت به سوی قرارگاه را داشت. به او اصرار می‌کنند یک بسیجی مجروح داریم او را با خود ببر. سردار همدانی آن بسیجی مجروح را با خود می‌برد. در موقع حرکت رادیوی مأشین پس از قطع مارش نظامی صدای اذان را پخش می‌کند. سردار همدانی به محفوظ حرکت از بسیجی سوال می‌کند نگفتنی اسمت چیه؟ بچه کجاوی؟ او جواب نمی‌دهد. همدانی می‌گوید با گوشه چشم نگاه کردم دیدم زیر لب چیزهایی می‌گوید. فکر کردم لابد اولین باری است که به جبهه آمده مجروح شده و حتیماً کپ کرده است. این شد که دیگر او را سوال پیچ نکردم. یک مقدار که جلوتر رفتم دیدم رو کرد به من و خیلی مؤبد و شمرده خودش را معرفی کرد. فهمیدم اهل تهران و بچه نازی آباد است و سال آخر دبیرستان تحصیل می‌کند. گفتم برادر جان بگو ببینم چرا دفعه اول که اسم و رسم تو را پرسیدم چیزی نگفتی؟ گفت وقت اذان بود نماز می‌خواندم. نگاهی به سر و وضع او انداختم. از لای انگشتان لاغرش که روی محل زخم گذاشته بود خون بیرون می‌زد. این شد که به او گفتم نماز می‌خوانی؟ چه نمازی؟ مگر ما داریم رو به قبله حرکت می‌کنیم؟ در ثانی پسر جان بدن تو پاک نیست. لباسهایت هم که خونی و نجس است. خیلی کوتاه جواب داد حالا همین نماز را می‌خوانیم تا ببینیم چه می‌شود. دیدم بازساخت شد. چند دقیقه بعد گفتم لابد نماز عصر را می‌خواندی. گفت بله گفتم خب صبر می‌کردی می‌رسیدم عقب در پست اورزانس هم زخم ات را می‌شستیم هم لباس عوض می‌کردی بعد با فراغ نماز می‌خواندی. گفت معلوم نیست چقدر دیگر توی این دنیا باشم. فعلاً همین نماز را خواندم قبول و ردش با خداست. گفتم با باجان تو که چیزیت نشده یک جراحت مختصر است زود خوب می‌شوی و برمی‌گردی خط.

بالاخره اورا رساندم به اورزانس تیپ ۲۷ و سفارش کردم حسابی به او برسند رفتم مقر قرارگاه موقع برگشت رفتم اورزانس تا هم پیگیر مأشین های آمیلانس برای اعزام به خط باشم و هم احوال آن بسیجی رو بپرسم مسئول اورزانس گفت خون ریزی داخلی کرده بود ما به او آمپول ضد خون ریزی هم زدیم ولی دیر شده بود با یک آرامش عجیب چشم هایش را روی هم گذاشت و شهید شد. برگشتم به طرف مقر در حالی که رانندگی می‌کردم به پهنای مسورة گریه می‌کردم صدایش توی گوشم زنگ می‌زد که می‌گفت معلوم نیست چقدر توی این دنیا باشم فعلاً همین نماز را خواندم و رد و قبول آن با خداست اینجاست که شهید دستغیب(ره) می‌گفت حاضر است ثواب هشتاد سال تمام عبادات واجب و مستحب خودش را با دو رکعت از چنین نمازی از یک بسیجی عوض کند.

[به نقل از کتاب مهتاب خیّن صفحه ۸۲۵ تا ۸۳۰ خاطرات سردار سرلشگر شهید همدانی]

آیا خرد کالای ایرانی ثواب هم دارد؟

سؤال

اگر به نیت تقویت مسلمانان و اقتصاد نظام اسلامی انجام شود قطعاً ثواب دارد.

جواب

[اجوبة الاستفتئات، سؤال ۸۲۵]

